

جعبه جادویی

- مجموعه نمایشنامه کودک و نوجوان -

فرشاد حسن پور



تهران، ۱۴۰۱

| | |
|---------------------|----------------------------------------------------------------|
| سرشناسه | : حسن پور، فرشاد، ۱۳۶۷ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : جعبه جادویی: مجموعه نمایشنامه کودک و نوجوان / فرشاد حسن پور. |
| مشخصات نشر | : تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۱. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۰۶ ص. |
| شابک | : 978-622-6070-45-4 |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : فیبا |
| عنوان دیگر | : مجموعه نمایشنامه کودک و نوجوان |
| موضوع | : نمایشنامه کودکان (فارسی) -- قرن ۱۴ |
| موضوع | : Children's plays, Persian - 20th century |
| رده بندی کنگره | : PIR۸۳۴۱ |
| رده بندی دیویی | : [ج]۸۱۴۲/۶۲ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۸۹۵۲۲۲۹ |

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سلیمان خاطر، کوچه مسجد، پلاک ۱۹،

طبقه اول، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۸۸۳۱۹۱۶۴-۰۲۱ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: www.booka.ir

رایانامه: info@booka.ir



نشر بوی کاغذ

جعبه جادویی

-مجموعه نمایشنامه کودک و نوجوان -

فرشاد حسن پور

چاپ: اول، ۱۴۰۱ مدیر تولید: احمد رضانی چاپ و صحافی: هنگام

طراح جلد: فرشید قلی پور شمارگان: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۴۵-۴

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

با عشق تقدیم به

پدرم، مادرم، برادرم

و او که منشاء انرژی‌های مثبت است

www.booka.ir

www.booka.ir

استفاده از تمام یا بخشی از نمایشنامه‌های این مجموعه برای اجراهای صحنه‌ای، نمایشنامه‌خوانی، اجراهای رادیویی یا تصویری، و هرگونه اقتباس و برداشت آزاد منوط به دریافت مجوز کتبی از ناشر و نویسنده است.

www.booka.ir

پیش‌گفتار نویسنده / ۷

غولالو / ۹

سیرک پرماجرا / ۳۳

ملکه سفید و سرزمین مجازی / ۵۹

جعبه جادویی / ۸۱

پیش‌گفتار نویسنده

خرسندم که با لطف خداوند، توانستم نخستین کتابم را به خوانندگان و هنرمندان عزیز ارائه دهم. در اثر پیش‌رو، شما را به سرزمین‌هایی فراتر از دنیای واقعی دعوت می‌کنم؛ دنیای کودکان و نوجوانان که سرشار از ماجراجویی، تخیل، سادگی و در عین حال پیچیدگی است. امیدوارم در نخستین گام توانسته باشم با بهره‌گیری از قدرت تخیل و عناصر فکری کودکان و نوجوانان، مفاهیم مهم و اساسی در زندگی همچون صداقت، فداکاری و شجاعت را از طریق نمایشنامه‌ها به مخاطبان فهیم منتقل نمایم.

«غولالو» داستانی درباره‌ی آلودگی کره‌ی زمین است؛ موضوعی نگران‌کننده که آینده بشریت را تهدید می‌کند. در این نمایشنامه، با جان بخشیدن به زمین و مواجهه آن با انسان‌ها، چالش مبارزه با آلودگی را ایجاد کردم. مخاطب این اثر کودکان هستند و سعی کرده‌ام که با نگاه آموزش‌محور، انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی را معرفی و راه مقابله با آنها را به مخاطب منتقل کنم. شایان ذکر است این نمایشنامه را بر پایه‌ی ایده‌ای از دوست هنرمندم آقای جواد نجم‌الدین به نگارش درآوردم.

«سیرک پرماجرا» اتفاقات یک سیرک بزرگ همراه با نمایش حیوانات و رفتارهای غیرانسانی صاحبان سیرک با آنها را روایت می‌کند. مخاطب این اثر نوجوانان هستند. در معرض خطر بودن گونه‌های مختلف جانوری در سراسر دنیا به ویژه در کشور ایران از دغدغه‌های جدی این روزهاست. برخی انسانها صرفاً به فکر نفع شخصی خود از این جهان هستند و زندگی دیگر جانداران برایشان اهمیتی ندارد. در این

نمایشنامه، حیوانات سیرک در پی مقابله با مربی خودشان برمی‌آیند. مفاهیمی چون همبستگی و شجاعت مورد توجه قرار گرفته است.

«ملکه سفید و سرزمین مجازی» به مقوله دوری و ناآشنایی بچه‌ها با دنیای کتاب‌ها و قصه‌ها و - در سوی دیگر - استفاده بیش از حد آنها از فضای مجازی می‌پردازد. ملکه سفید با کمک شخصیت‌های داستانی قدیمی مانند علی‌بابا، ماه‌پیشونی، سفیدبرفی و حسنی قصد دارد تا بچه‌ها را با کتاب‌ها و قصه‌ها بیشتر آشنا کند. در این راه آنها با مانعی بزرگ روبه‌رو می‌شوند به نام «سرزمین مجازی». مخاطب این اثر کودکان هستند و سعی شده تا راهکارهایی برای استفاده بهتر از فضای مجازی ارائه شود.

«جعبه جادویی» را برای نوجوانان نوشته‌ام. در این نمایشنامه، ما با نوجوانی مواجه می‌شویم که تمام وقتش را با تماشای تلویزیون پر می‌کند و متأسفانه با نتایج خوبی از این رفتار مواجه نمی‌شود. اتفاقات ویژه و عجیبی از طریق تلویزیون و برنامه‌هایش برای نوجوان رخ می‌دهد. مفاهیمی همچون توجه به اهمیت سلامت فکری و جسمی، هوش مالی، برنامه‌ریزی و وقت‌شناسی در این متن مورد توجه قرار گرفته است.

در این مسیر سپاس ویژه‌ای دارم از دوست هنرمندم، آقای فرشید قلی‌پور عزیز؛ بابت همراهی در ارائه این مجموعه و همچنین مدیریت محترم نشر بوی کاغذ (بوکا)، آقای دکتر احمد رضانی که در چاپ و انتشار این اثر اهتمام ورزیدند.

فرشاد حسن‌پور

غولالو

شخصیت‌ها:

پاکبان (پدر)

سارا (دختر پاکبان)

زمین

غولالو

صحنه اول

- نور می آید.

صحنه یک خیابان، پاکبانی در حال جارو کردن برگ‌ها و
زباله‌های روی زمین است.

پاکبان: بازم سلام زمین من
دوست خوب و وزین من
من همون پاکبانم
پاکبان مهربانم
این جاروی عزیز من
دوست نازنینمه
گهگاهی میشه ساز من
گاهی همراه من
تازگیا شنیده‌ام
حال و هوای تو پسه
جنگلا و دریای تو
با کوه‌ها و دشتای تو
پراز چیز کثیف شدن
بگی نگی مریض شدن
میگن تو این آلودگیت
گرما و بی‌حوصلگیت
نقش آدم زیاد بوده
ولی اینو خوب می‌دونم
خدا بخواد و بتونم

با جاروی عزیزم رفیق تند و تیزم
می‌خوایم که از کثیفیا هولت بدیم تو پاکیا
کمک کنیم آباد بشی دور از بدی‌ها شاد بشی

پاکبان به سمت چپ صحنه می‌رود و مقابل در خانه خود
می‌رسد و وارد خانه‌اش می‌شود.

صحنه دوم

اتاق خواب سارا، یک تختخواب در انتهای صحنه قرار دارد،
یک میز تحریر سمت راست صحنه است. یک ماکت کره
زمین، چند برگ کاغذ و رادیوی کوچکی روی میز قرار دارد.
سارا روی صندلی پشت میز نشسته و ماکت کره زمین را
در دست دارد و آنرا برانداز می‌کند. رادیو روشن است و
گوینده خبری را در مورد آمار مبتلایان به بیماری آسم و
آلودگی می‌خواند. پاکبان با یک لیوان شیر در دست وارد
می‌شود. سارا به آسم مبتلا است و در تمام مدت نمایش
سرفه می‌کند.

پاکبان: (لیوان شیر را به سمت سارا می‌برد) بفرما دختر خلم.

سارا: بابا!

پاکبان: !! ببخشید! دختر گلم.

سارا: بابا!

پاکبان: بله دخترم.

سارا: امروز تو مدرسه معلم‌مون ازمون پرسید شغل باباهامون
چی؟

پاکبان: خب؟

سارا: خب وقتی من گفتم بابام پاکبانه، بعضی‌ها گفتن پاکبان
یعنی چی. یکی از بچه‌ها گفت یعنی آشغال‌جمع‌کن و
بقیه خندیدن. من خیلی ناراحت شدم... معلم‌مون گفت
نخندین. پاکبان یعنی کسی که شهرو پاک می‌کنه و
مراقبه که شهر آلوده نشه.

پاکبان: آفرین ، درست گفته.

سارا: بعدش معلم‌مون گفت پدر سارا و بقیه پدرا که پاکبان
هستن آدم‌های زحمتکشی هستن که اگر نباشن شهر
همیشه کثیف می‌مونه.

پاکبان: باز هم درست گفته دخترم!

سارا: می‌دونم بابا! خواستم بگم از اینکه شما پاکبان هستین

سیرک پرماجرا

شخصیت‌ها:

مربی (رئیس سیرک)

بیر (بیری)

اسب (طوفان)

فیل (میری)

میمون (جامپ)

شاگرد

صدای تماشاگران

در این نمایشنامه، حیوانات زبان همدیگر و انسان‌ها را می‌فهمند؛

اما انسان‌ها متوجه گفته‌های آنان نمی‌شوند.

صحنه اول

در صحنه، فضای داخلی یک سیرک بزرگ دیده می‌شود که در آن حیوانات توسط مربی آموزش می‌بینند تا برنامه‌های جذابی برای تماشاچیان اجرا کنند. مربی در حال تمرین با حیوانات است.

مربی: یالا ببری من! بیا جلو... حالا نوبت توئه!

ببر از داخل حلقه‌ای می‌پرد.

مربی: آفرین! آفرین پسر! خیلی خوب بود. دوباره... دوباره! هی!

ببر دوباره از داخل حلقه می‌پرد و با خشونت چند قدم به سمت مربی می‌رود. مربی شلاق را در هوا می‌چرخاند و ببر می‌ایستد.

مری: هی وحشی! آروم باش! آروم! ... تو فردا ستاره این سیرکی. همه به خاطر تو میان اینجا. حالا برو استراحت کن. بدو پسر!

ببر غرشی می کند و از صحنه خارج می شود.

مری: هی گنده بک! کجایی؟ بیا دیگه!

مری (فیل) وارد می شود. خموده و ناراحت است.

مری: یالا! بیا جلو! خیلی وقت ندارم حیوان.

مری می ایستد و حرکت نمی کند.

مری: هی پسر کجایی! بدو بیا اینو هلش بده! نمی دونم چشه.

شاگرد که شخصیت بدجنسی دارد، وارد می شود و مری را هل می دهد تا به سمت جلو حرکت کند. اما مری حرکت نمی کند. مری شلاق خود را به قصد تنبیه بالا می آورد. مری ترسیده و به توپ بزرگ وسط صحنه نگاه می کند.

مری: یالا! زود باش! وقت نداریم. برو روی اون توپ لعنتی.
بجنب ببینم. چی کار می‌کنی؟

مری سعی می‌کند تا روی توپ برود، اما نمی‌تواند تعادلش را حفظ کند و روی زمین می‌افتد. شاگرد با تمسخر به او نگاه می‌کند.

شاگرد: فیل خنگ... اون هیچی یاد نمی‌گیره رئیس. فقط بلده غذا بخوره.

مری: آره اون مثل تو یه بی‌خاصیته. (خطاب به فیل) یالا تکون بده خودتو! برو روی توپ!

مری به سختی تعادلش را روی توپ حفظ می‌کند.

مری: آفرین مری! آفرین گنده من! خوبه حالا. بیا پایین.

مری از روی توپ پائین می‌آید و به سمت در خروج حرکت می‌کند.

مری: هی هی! صبر کن کجا؟ هنوز کار داریم.

ملکه سفید و سرزمین مجازی

شخصیت‌ها:

راوی

ملکه سفید

کتاب سخنگو

حسنی

سفیدبرفی

علی‌بابا

ماه‌پیشونی

ملکه مجازی

قصر ملکه سفید. قصری که چندان مجلل نیست و بیشتر شبیه یک کتابخانه مرجع است. دیوارهای عقب و اطراف صحنه پر از قفسه و کتاب‌های مختلف است.

راوی:

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدای مهربان هیچ‌کس نبود. سرزمینی بود به نام «سرزمین قصه‌ها» و ملکه‌ای به نام «ملکه سفید» در آن حکمرانی می‌کرد. سرزمین قصه‌ها جایی بود که تمام شخصیت‌های قصه‌ها و داستان‌های کودکانه در آن زندگی می‌کنند. شخصیت‌هایی که بچه‌ها آنها را دوست دارند؛ مثلاً سفیدبرفی، حسن‌کچل، سیندرلا و بسیاری از شخصیت‌های محبوب و مشهور دیگر. ملکه در قصرش تنها نبود. او یک کتابخانه بزرگ در قصر خود داشت. در این کتابخانه، یک کتاب بزرگ سخنگو وجود داشت که یار همیشگی ملکه بود. ملکه همیشه با کتاب سخنگو صحبت می‌کرد و از او راهنمایی می‌گرفت. روزی از روزها، ملکه سراغ کتاب سخنگو رفت.

- ملکه سفید:** سلام کتاب سخنگو. پرسشی دارم.
- کتاب سخنگو:** درود بر ملکه زیبا. در خدمتم.
- ملکه سفید:** چند وقتی که افراد این سرزمین خوشحال نیستن و من علتش رو نمی‌دونم. می‌تونی به من کمک کنی تا دلیلش رو بفهمم؟
- کتاب سخنگو:** بچه‌ها... ملکه! بچه‌ها...
- ملکه سفید:** بچه‌ها چی شدن؟ چیزی شده؟
- کتاب سخنگو:** اتفاقی که نباید می‌افتاد، افتاده.
- ملکه سفید:** چه اتفاقی؟
- کتاب سخنگو:** بچه‌های این نمونه دیگه به خواندن کتاب و شنیدن داستان‌های قدیمی علاقه ندارن.
- ملکه سفید:** پس ما اینجا چی کاره‌ایم! ما اینجا بایم با این کتابخانه بزرگ... تا همه بچه‌های دنیا کتاب‌ها رو دوست داشته باشن و بخونن.
- کتاب سخنگو:** بچه‌ها با چیزهای جدیدی دوست شدن.
- ملکه سفید:** بله می‌دونم. اونها تلویزیون تماشا می‌کنن و سینما می‌رن و البته همون داستان‌های قدیمی رو توی فیلم‌ها هم می‌بینن.
- کتاب سخنگو:** نه! اونها الان با سرزمین جدیدتری آشنا شدن به

جعبه جادویی

شخصیت‌ها:

- مجری تلویزیون
- فرشید (یازده ساله)
- دکتر چشم‌پزشک
- سکه
- اسکناس
- دزد
- صدای پلیس ۱
- صدای پلیس ۲
- صدای فاطمه‌خانم (همسایه)

نمای یک اتاق پذیرایی از یک خانه معمولی. روی دیوار انتهای اتاق که روبروی تماشاگران است، تلویزیون بزرگی قرار دارد به نحوی که صفحه‌نمایش آن کل دیوار را فراگرفته است. پس‌ریچه‌ای پشت به تماشاگران روبروی تلویزیون نشسته و با هیجان مشغول تماشای تلویزیون است. یک انیمیشن در حال پخش است. پس از چند لحظه، پخش کارتون به پایان می‌رسد. اطراف پسرک پر از ظرف‌های چیپس، پفک و تنقلات است. بعد از تمام شدن کارتون، برنامه دیگری شروع می‌شود. پسرک از برنامه خوشش نمی‌آید و کانال تلویزیونی را با کنترل عوض می‌کند. پیام‌های بازرگانی در حال پخش است. با ذوق و شوق به تماشای تبلیغات می‌نشیند. بعد از چند لحظه ظاهراً حوصله‌اش سررفته و دوباره کانال‌ها را بالا و پایین می‌کند. یک فیلم سینمایی با صحنه‌های خشن در حال پخش است. پسرک از صحنه‌های فیلم خوشش می‌آید و با صحنه‌های زد و خورد بازیگران هم‌ذات‌پنداری می‌کند و با دست و پا ضربه‌های بی‌هدفی به اطراف می‌زند.

پس از اینکه صحنه‌های اکشن فیلم می‌گذرد، دوباره کانال را عوض می‌کند. برنامه کودک در حال پخش است. مجری برنامه در مورد ضررهای تنقلات برای سلامتی بچه‌ها صحبت می‌کند.

فرشید: برو بابا!... چیپس خیلی هم خوشمزه است.

مجری: بله بچه‌ها! می‌دونم چیپس و پفک خوشمزه هستن، اما برای بدن شما ضرر دارن.

فرشید: مگه شنیدی چی گفتم!

مجری: حتی بعضی از بچه‌ها مثل شما الان در حال خوردن همین تنقلات پرضرر هستین.

فرشید: هان! مگه منو می‌بینی؟

مجری: من حواسم به همه چیز هست، پیشنهاد می‌کنم الان چیپس و پفک‌ها رو جمع کنید و به مامان و بابا بگید براتون میوه و خوراکی‌های مفید بیارن.

فرشید: مامان و بابام خونه نیستن، سر کارن.

مجری: اگر الان تنها هستید و مامان و بابا کنارتون نیستن، بهشون زنگ بزنید و بگید براتون میوه‌های خوشمزه

بخرن.

فرشید: نمی‌خوام! همین‌ها خوشمزه هستن.